

سیاست و حکومت در هزار و یک شب

قاسم سالاری^۱

زینب دانشور^۲

چکیده:

هزار و یکشب یا الف لیله و لیله، بین قرن‌های چهارم تا دهم هجری تألیف شده و جزو معدود کتاب‌هایی است که نشانگر آداب رسوم قدیم کشورهای شرقی همچون هند، ایران، اعراب و ترکان است. بین حکایت‌ها و قصه‌های این کتاب، بسیاری از نکات تاریخی و تعالیم لطیف اخلاقی آمده است. و یکی از این موارد که بعدها به صورت‌های دیگر در جوامع انسانی اعمال شده است اما در اصل و ساختار آن تفاوتی حاصل نگشته، سیاست و حکومت یا به عبارت دیگر چگونگی کشورداری و حکم راندن است. مطالعه و دقت در قصه‌های هزار و یکشب نشان از آن دارد که پادشاهان و فرمانروایان در موارد کلی چون: جنگ، دفاع، اجرای عدالت و مجازات گناهکاران، تعیین جانشین و عزل و نصب وزرا و حاکمان محلی و ... چگونه عمل می‌کرده‌اند. همچنین برخی آداب و رسوم دربارها چون: استقبال از میهمان، احترام به دانشمندان و حکما، قبول یا رد شفاعت و وساطت بزرگان، اعتقاد به خرافات و جادو، ازدواج‌ها، بخشش و دهش‌ها، خوابگزاری‌های پادشاه و ... مشهود است.

مقدمه:

آیین کشورداری و حکم‌رانی یا سیاست به معنای امروزی با همه تغییرات صوری، در ساختار کلی و اصلی تفاوتی با گذشته‌ها ندارد. یکی از منابع مهم شناخت سیاست پادشاهان گذشته، داستان‌ها و حکایت‌های مندرج در متون ادبیات فارسی و تواریخ گذشته است. هزار و یک شب از این جنبه منبعی غنی به شمار می‌آید. در حکایت‌های این کتاب، مواردی چون: جنگ و تدابیر جنگی پادشاهان، تنبیه و مجازات خلافکاران و خائنان، عدالت و دادخواهی و .. را در زمره‌ی سیاست‌ها و آیین‌های کشورداری پادشاهان به شمار می‌رود. آنچه در ذیل بحث سیاست پادشاه، هنگام مقابله با تهدیدات خارجی در هزار و یکشب آمده از متن حکایت‌ها استخراج شده و در اینجا ارائه می‌گردد. بدین منظور ابتدا به جنگ و چگونگی اداره‌ی آن که یکی از مهم‌ترین اتفاقات دوره‌ی فرمانروایی یک پادشاه می‌تواند باشد، اشاره می‌شود.

۱- جنگ و تدابیر آن:

۱-۱- شبیخون:

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های پادشاهان تدابیر و راه‌حلی بوده که در هنگام نبرد با دشمن می‌اندیشیده‌اند. این که چگونه بر دشمن پیروز شوند یا از مهلکه و شکست نجات پیدا کرده، حکومت خود را تثبیت کنند. یکی از تدابییری که پادشاهان هنگام جنگ با دشمن می‌اندیشیده‌اند شبیخون زدن به سپاه دشمن بوده است به این صورت که نیمه شب به طور ناگهانی به سپاه دشمن حمله می‌کردند و آن‌ها را غافلگیر می‌کردند تا بتوانند بر آن‌ها پیروز شوند. تدابیر جنگی و شبیخون ۲۴ بار در داستان‌های هزار و یکشب تکرار شده است. (اقلیدی، ۱۳۸۷، پهلوانه‌ها، شاه عمر نعمان و پسرانش: ۲۱۲)

۱-۲- فتح سرزمین کفر و تدبیر آن:

پس از فتح سرزمین‌های دشمن که غالب به عنوان سرزمین‌های کفر در حکایت‌های هزار و یک شب عنوان شده است، برای اداره کشور فتح شده اقداماتی از سوی پادشاه فاتح صورت می‌گرفت که اعلان امان عمومی برای ساکنان

۱- استادیار دانشگاه یاسوج

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد اقلید

سرزمین‌های فتح شده که دین پادشاه فاتح را می‌پذیرفتند از این موارد است. بدین طریق که اگر پادشاهی عادل به سرزمین کفار یورش می‌برد و سرزمین آن‌ها را تصاحب می‌کرد، فرمان می‌داد در شهرهای کفار، ندای امان سر دهند که هرکس به خدای یگانه ایمان آورد دلش از هر گزند آسوده است. فتح سرزمین کفر با چنین صورتی، دو مورد تکرار شده است. (همان، پهلوانه‌ها، عجیب و برادر او غریب: ۵۹).

۱-۳- دختران جنگجو و رزم‌آور:

برخی دختران پادشاهان در میدان نبرد هم از مردان چیزی کم نداشته در کنار تربیت و علم‌آموزی تمام فنون جنگ و دلاوری و تیراندازی را آموخته بودند و چه بسا در میدان جنگ مردان دلیر را هم حریف می‌شدند. همچنین دخترانی دلیر و نیرومند در دربار پادشاه بودند که سوارانی جنگی به‌شمار می‌رفتند و سپاه ملکه به‌شمار می‌آمدند. (همان، پهلوانه‌ها، شاه عمرنعمان و پسرانش: ۴۴)

۱-۴- دلاوری و شجاعت سرداران در جنگ و پاداش آنان:

پادشاهان وقتی سرزمینی را در جنگ فتح می‌کردند، اگر سرداری دلیر و جنگاور داشتند که ایشان را در فتح آن سرزمین یاری کرده بود، سردار را فرمانروا و کلاتر سرزمین فتح شده می‌کردند و حل و فصل همه‌ی کارهای آن سرزمین را به او واگذار می‌کردند. (همان، پهلوانه‌ها، عجیب و برادر او غریب: ۸۸)

۱-۵- کمک به پیروزی سریع پادشاه در جنگ:

پادشاه یا ملکه وقتی در جنگ با پادشاه کشوری دیگر پیروز می‌شدند و پادشاه آن سرزمین را از سمتش برکنار می‌کردند، فرد یا افرادی را که در پیروزی بر این پادشاه ایشان را یاری کرده بودند، به عنوان پادشاه سرزمین مفتوح، منصوب می‌کردند و از مردم شهر برای او بیعت می‌گرفتند. و این کار آن‌ها به منزله‌ی پاداش خدمت به پادشاه بود. (همان، پریانه‌ها ۲: ۵۵)

۱-۶- کمک گرفتن از پادشاهان همسایه برای دفع دشمن:

یکی از راه‌های مقابله و مقاومت در برابر دشمنان غالب و نیرومند کمک گرفتن از پادشاهان سرزمین‌های دیگر بوده است. برخی پادشاهان وقتی به حکومت می‌رسیدند اگر دشمنی خارجی داشتند که قصد سرکوب او را کرده بودند چنانچه کشوری نیرومند با خود متحد داشتند فوراً پادشاه آن کشور و لشکریانش را به کمک فرا می‌خواندند. سپس منتظر لشکریان مناطق دیگر می‌ماندند و هر کس از سویی می‌آمد او را گرامی می‌داشتند و به گونه‌ای سپاه خود را از بین اقوام و ملت‌های مختلف و طبقات گوناگون تشکیل می‌دادند. همچنین صاحبان قلم (نامه‌نگاران و دبیران) و صاحبان رقم (حسابداران) را تحت حمایت خود می‌گرفتند و برای آن‌ها مواجب و مقرری تعیین می‌کردند تا برای ثبت وقایع و مکاتبات لازم و رسیدگی به امور مالی لشکر، همراه باشند. کمک گرفتن از پادشاه کشور همسایه ۹ مورد در حکایات هزار و یک شب تکرار شده است. (همان، پهلوانه‌ها، شاه عمر نعمان و پسرانش: ۱۲۶)

۲- قدرت و مراتب آن:

۱-۷- مقام و جایگاه برجسته و برتر پادشاه:

پادشاهان در هر جا و مکانی و موقعیتی که به سر می‌بردند بایست مقام و جایگاه ایشان بین اطرافیان و زیردستانشان قابل تشخیص می‌بود، بنابراین حتی وقتی پادشاه در مکانی بیرون از شهر هم خیمه و خرگاه برپا می‌کرد خیمه‌ی خود پادشاه از بقیه‌ی خیمه‌ها باشکوه‌تر و بزرگ‌تر بود. خود پادشاه در خیمه‌اش در صدر مجلس بر تختی می‌نشست و شاهزادگان در سمت راست او و حاکمان و سران و بزرگان و دولت‌مردان در سمت چپ او می‌ایستادند.

وقتی هم که سپاهیان کشوری برای جنگ در سرزمینی اردو می‌زدند برای اینکه خیمه و خرگاه پادشاه در میان خیمه‌ها قابل تشخیص باشد خیمه‌ی پادشاه با دیگر خیمه‌ها فرق داشته مثلاً خیمه‌ی کفیدشاه چادری بزرگ از

ابریشم سرخ بوده که لشکریان گرداگرد آن را گرفته بودند و کفیدشاه در آن چادر بر صندلی گوهرنشان نشسته و وزیران و دولت مردان در برابرش صف کشیده بودند. (همان، داستانهای سفر-سفر به ناکجا: ۳۶ و ۸۵)

۸-۱- وزیر:

وزرا از نظر مراتب قدرت، در مرتبه‌ی نخست پس از شاه قرار داشته‌اند. از این جهت نقش آنان در ساختار حکومت و قدرت و سیاست نقشی اساسی و تعیین کننده بوده است. شرایط برای احراز مقام وزارت در داستان‌های هزار و یکشب شامل موارد زیر بوده است: ۱- ثروت ۲- عبرت‌انگیزی ۳- درستکاری و عدالت. در یکی از حکایات کتاب آمده است: اسکندر ذوالقرنین در سفرهای خود به فردی برخورد که با رفتار خود باعث عبرت او شد و به پادشاه فهماند که خواه ظالم و ستمگر باشد یا نیکوکار و عادل پایان کار او مرگ است و فقط اعمال نیک همراه وی به گور می‌رود. پس ذوالقرنین از رفتار او عبرت گرفت و به وی پیشنهاد وزارت کرد. (همان، از عشق و پارسایی: ۹۳-۹۴).

به وزیر منتخب، جامه‌ای گرانبها و فاخر و خانه‌ای زیبا با غلام و نوکر و اموال و چهارپا داده می‌شد و هر چه نیاز داشت در اختیارش می‌نهادند و مواجب و حقوق و تیول^۱ و عقار^۲ برای او قرار می‌دادند. انتخاب وزیر ۱۱ مورد تکرار شده است. (همان، قمرالزمان و ملکه بدور: ۱۴۵)

۹-۱- تعیین جانشین پادشاه:

یکی دیگر از موارد سیاستی در حکومت پادشاهان انتخاب جانشینی بوده که بتواند پس از مرگ شاه، کشور را اداره کند و قبول درباریان و مردم را هم داشته باشد. داشتن فرزند پسر برای پادشاهان اهمیت زیادی داشته چون اگر پادشاهی فرزند پسر نداشت علاوه بر اینکه مقطوع النسل می‌شد پس از مرگش هم کسی نبود که وارث پادشاهی‌اش باشد و کشورش را اداره کند و باید تاج و تخت و اموال و گنجینه‌ها و خزانه‌ها را به بیگانگان می‌گذاشت نام او هم در جهان باقی نمی‌ماند. بنابراین برخی پادشاهان زنان متعددی داشتند تا از آنان پسری داشته باشند که جانشین ایشان باشد. (همان، پریانه‌ها ۲: ۵۸)

۱۰-۱- وصیت نامه‌ی سیاسی- اخلاقی پادشاه به جانشین خود:

برخی پادشاهان وقتی به سن پیری می‌رسیدند وصیت‌نامه‌ای برای پسر خود می‌نوشتند و در آن پسر خود را در مورد کشورداری و رفتار با زیردستان سفارش می‌کردند. برای مثال: جلیعاد شاه نیز وقتی به سن پیری رسید چون پسری داشت که از هر نظر او را آزموده و شایسته یافته بود بر سر پادشاهی او بعد از خودش با بزرگان کشور پیمان بست و به آن‌ها فرمان داد از پسرش فرمانبرداری کنند و او را جانشین خود نمود. همچنین از تمامی دانشمندان، دلیرمردان، بزرگان و سالخوردگان و کم‌سالان و بقیه‌ی مردمان از خرد و کلان قول و پیمان گرفت که از او سرپیچی نکنند. وقتی مرگ خود را نزدیک دید پسرش را فرا خواند و او را چنین وصیت کرد: پسرم ده خوی و صفت نگاه دار که در این جهان و جهان دیگر به تو سود رساند و آن‌ها عبارتند از: چون خشم بر تو چیره شد، خشم خویش نگه دار و سرکوب کن، چون بلا در رسید صبر پیشه کن، چون سخن گویی راست گوی. هرآینه پیمان بستن پایبند عمل باش و عمل کن. چون داوری کنی به دادگری کوش. چون توانمند باشی درگذر و بیخشای. دل و درون خویش بزرگ دار. دشمنان خود را ببخش و به دشمن خود نیکی کن و از آزار وی بپرهیز. همچنین به ده خصلت دیگر پایبند باش تا سود آن به مردم کشورت برسد. آنها چنین اند: در هنگام تقسیم کردن میانه رو و عادل باش به هنگام پیگرد و مجازات ستم نکن و چون پیمان بستن و قول دادی به عهد خود وفا کن و پند و اندرز بپذیر و از لجاجت دست بردار و با ایستادگی بر قواعد دینی و سنت‌های پسندیده هوای زیردستان خود را داشته باش و میان مردم به

۱- تیول: واگذار کردن مالیات قریه‌ای به یکی از نوکران خود در ازاء مواجب او در تمام عمر. (دهخدا، ۱۳۵۲، لغت نامه)

۲- عقار: آب و زمین، زراعت اراضی و ملک و قریه (دهخدا، ۱۳۵۲، لغت نامه)

عدل و داد فرمانروایی کن تا کوچک و بزرگ کشور، تو را دوست داشته باشند و تبهکاران و بدکاران از تو بترسند. آنگاه شاه به عالمان و سران کشور که با او بر پادشاهی شاهزاده پس از او پیمان بسته بودند گفت: مبادا از فرمان شاه خود سرپیچی کنید در این صورت سرزمین شما از میان برود. پیمانتان با من پیمان با او نیز هست گوش به فرمان او باشید و با او نیز همان‌گونه باشید که با من بودید تا امور شما سروسامان و احوال شما بهبود یابد. موضوع تعیین جانشین پادشاه ۱۵ مرتبه در حکایت‌های کتاب آمده است. (همان، شبانه‌های هند و ایرانی: ۱۵۳-۱۵۵)

۱-۱- انتخاب فرمانروا:

اغلب در حکایت‌های هزار و یک شب، برای تعیین فرمانروا معیار قدرت را در نظر می‌گرفتند و در گروه خود هرکس را که از همه زورمندتر بود به فرمانروایی انتخاب می‌کردند. این مورد در حکایتی فابل و در باره‌ی پرندگان آمده است. (همان، حکایت دلگشای پرندگان و حیوانات: ۷۵-۷۳)

۳- تنبیه و مجازات:

پادشاهان برای برقراری نظم و عدالت در جامعه کسانی را که مرتکب خطایی می‌شده‌اند مجازات می‌کردند تا مایه‌ی عبرت بقیه باشند. سیاست در اصل لغت به معنی تنبیه و مجازات و مکافات خلافکاران یا قانون‌شکنان آمده است. در متون کلاسیک ادب فارسی سیاست بیشتر به معنی مجازات به کار رفته است و سیاست راندن به معنی مجازات و عقوبت کردن، سیاست فرمودن به معنی مجازات کردن، سیاستگاه نیز به معنی جایی که در آن اجرای سیاست و عقوبت می‌کنند یا قتلگاه آمده است. (لغت نامه دهخدا ذیل سیاست)

۱-۱- مجازات خیانت به پادشاه:

اگر به پادشاه از طرف یکی از اطرافیان خود خیانت می‌شد حتی اگر شخص خطاکار همسر خود او هم بود، پادشاه وی را به سزای عملش می‌رساند. در اغلب داستان‌های هزار و یکشب پادشاه به ژرف‌اندیشی در افسون و نیرنگ زنان و آنچه با مردان می‌کنند سفارش شده است. (همان، داستانهای سفر- سفر به ناکجا: ۲۸۴) موضوع تنبیه و مجازات ۲۱ بار در داستان‌های هزار و یکشب آمده است.

۲-۱- دادخواهی و عدالت:

یکی از مهم‌ترین بنیان‌های کشورداری و سیاست‌ورزی در گذشته و حال مسئله دادخواهی و عدالت‌ورزی بوده و هست. به طوری که عبارت مشهور «الملك یقی مع الکفر و لا یقی مع الظلم» گویای این حقیقت است که پادشاهی با کفر باقی می‌ماند و با ظلم باقی نمی‌ماند. پادشاهان و فرمانروایان در طول تاریخ خواسته‌اند خود و دستگاه امارتشان را به عدالت‌ورزی و انصاف و داد و دادخواهی مشتهر محبوب گردانند. به همین دلیل در آغاز امارت و گاه گاه متذکر می‌شده‌اند که در هر ساعت از شبانه‌روز که کسی دادخواهی کند، آماده‌ی رسیدگی به شکایت او هستند.

۳-۱- دادخواهی در هر ساعت از شبانه روز:

برخی حاکمان اگر نیمه شب هم کسی برای دادخواهی به حضور ایشان می‌رفت و از کسی شکایت می‌کرد به کار او رسیدگی می‌کردند و فرماندهان خود را به دنبال کسی که ستم‌دیده از او شکایت داشت می‌فرستادند. این پادشاهان و حاکمان اعلام می‌کردند هر کس هر مشکلی دارد در هر ساعت از شبانه‌روز که به درگاه بیاید، ما داد او را از شخص ظالم می‌گیریم، روشی بوده که برخی از فرمانداران و پادشاهان مذکور در تاریخ اسلام و یا متون کلاسیک ادب فارسی به کار می‌برده‌اند. درباره‌ی زیاد بن ابیه (پدر عبیدالله بن زیاد) گفته‌اند در آغاز امارت چنین اعلانی داده بود: «از هرچه قصور کنم از سه چیز قصور نمی‌کنم: از حاجتمندان رو نمی‌پوشم و گرچه هنگام شب آیند، روزی و مقرری را عقب نمی‌اندازم، به جنگ رفتگان را دیر نمی‌دارم. از خدا بخواهید که پیشوایتان را قرین صلاح بدارد که راهبران و ادبگران شمایند و پناهگاهتان که به سوی آن پناهنده شوید و چون به صلاح آید آن‌ها نیز به صلاح آیند

دشمنی آن‌ها را به دل مگیرید که خشمتان فزون شود و غمتان دراز شود و حاجتتان برنیاید و اگر به نتیجه رسد برایتان مایه‌ی شر شود از خدا می‌خواهم همه را بر همه کمک کند. وقتی دیدید کاری را درباره‌ی شما اجرا کنم اجرای آن کنید گرچه مایه‌ی زبونی شما شود. از میان شما کشتگان بسیار خواهم داشت، هرکدامتان بپرهیزید مبادا از کشتگان باشید.» (بلعمی، ۱۳۶۸، ترجمه تاریخنامه طبری: ۲۷۸۷)

۲-۳ مجلس مظالم در یک روز از هفته:

پادشاهان عادل و دیندار یک روز در هفته را به رسیدگی به شکایات مردم اختصاص می‌دادند. در روز معین مردم بر در کاخ او می‌رفتند و منتظر اجازه‌ی ورود می‌ماندند. سپس یکی از وزرا با جامه‌ای با شکوه و غلامان و خدمتکاران می‌آمد و می‌گفت: کسانی که دادخواست و شکایتی دارند وارد شوند پادشاه هم داخل نشسته بود و دولتمردان هر یک بر حسب مقام و موقعیت خویش نزد او حاضر بودند و به شکایات رسیدگی می‌کردند. (اقلیدی، ۱۳۸۷، از عشق و پارسایی: ۱۲۵)

۴- صفات حمیده پادشاه:

بسیاری از اوصاف محمود و پسندیده در باره‌ی پادشاهان داستان‌های هزار و یک شب آمده است که در رونق پادشاهی و شهرت ایشان به خیر و راستی و در نتیجه تحکیم پایه‌های قدرت و حکومت موثر بوده است. از جمله این اوصاف است:

۱-۴ نوع دوستی و ارج نهادن به هنرمندان و صنعتگران:

برخی پادشاهان وقتی مسافری غریب به کشورشان می‌آمد، او را بسیار می‌نواختند و از او پذیرایی می‌کردند. اگر آن شخص صنعت جدیدی می‌دانست به آن‌ها یاد می‌داد. اما ابتدا آن را برای شاه می‌ساخت و به وی پیشکش می‌کرد. شاه هم در عوض با پادشاهی از او قدردانی می‌کرد. در یکی از حکایات، سندباد بحری به سرزمینی غریب رفت مأموران او را به حضور پادشاه بردند و شاه او را گرمی داشت اما چون سندباد دید که مردم آنجا بر اسبان بی‌زین و برگ سوار می‌شوند، برای اسب پادشاه زین و برگ ساخت شاه هم از این صنعت خوشش آمد و با پادشاه‌های درخور او را نواخت. چون با آن صنعت به پادشاه و مردم آن کشور خدمت کرد و پادشاه وی را شخصی لایق و کاردان دید او را از نزدیکان درگاه خود کرد و حتی برای اینکه از کشورشان نیروی بانویی بزرگزاده از اعیان شهر را به همسری او در آورد. (همان، داستان‌های سفر - دریایی‌ها: ۴۷-۴۵)

۲-۴ غریب نوازی پادشاه:

برخی پادشاهان وقتی مسافری غریب به درگاه ایشان می‌رفت و برای کاری از ایشان درخواست کمک می‌کرد به گرمی پذیرای او می‌شدند و تا جایی که می‌توانستند به او کمک می‌کردند. در حکایتی از کتاب، حسن بصری به سرزمین کافور رفت و برای یافتن گمشده اش منارلسنا از پادشاه آنجا حسون شاه درخواست کمک کرد. حسون شاه به گرمی از او استقبال کرد او را در مهمانخانه‌ی دربار جای داد و تا حد امکان در رفع مشکلش به او کمک کرد. این گونه برخورد های شاه با بیگانگان و افراد غریب ۸ مورد تکرار شده است. (همان، پریانه‌ها ۲: ۲۲۲)

۳-۴ علم دوستی پادشاه:

بیشتر پادشاهان و شاهزادگان هزار و یکشب در علوم مختلف از خواندن قرآن تا علم نجوم و شاعری تبحر داشتند و از عالمان زمان خود بودند. حتی اگر از وجود شاهزاده‌ای با علم و دانش در کشوری دیگر هم اطلاع می‌یافتند کسی را با پیشکش‌ها و هدایای فراوان که شایسته پادشاهان باشد نزد پدر وی می‌فرستادند و شاهزاده را به سرزمین خود دعوت می‌کردند تا از علم و دانش او بهره‌مند شوند.

به دلیل همین علم دوستی، اگر کسی قصد ورود به قصر شاه را داشت اما راه ورودی نداشت، ادعا می‌کرد دانشمند است. در یکی از حکایت‌ها آمده است: قمرالزمان پسر شهرمان شاه می‌خواست به دربار غیورشاه وارد

شود و راهی نداشت. چون می‌دانست غیور شاه عالمان و دانشمندان را دوست دارد، جامه‌ی بازرگانان پوشید و وسایل رمالی تهیه کرد و ادعا کرد علم حساب می‌داند و ستاره‌شناس است تا او را به قصر پادشاه هند راه دادند. خلیفه هارون الرشید در قصر خود عالمان و حکیمان و دانشمندان و شاعرانی داشته که هر زمان احساس نیاز می‌کرده می‌توانسته آن‌ها را نزد خود فرا خواند تا از دانش آن‌ها بهره‌مند شود. یا برای رفع دلتنگی خلیفه شعر بخواند یا قصه و داستان بسرایند. و همچنین در مناسبت‌های مختلف یا وقتی اتفاق خوشایندی برای خلیفه می‌افتاد شاعران دربار همچون ابونواس برای او شعر می‌سرودند. خلیفه نیز با دادن پیشکش‌های گرانبها و جامه‌های شاهانه از آن‌ها قدردانی می‌کرد. اگر فردی با تدبیر و عالم، به شهر خلیفه می‌آمد و کار شگفتی در آنجا انجام می‌داد، خلیفه به محض آشنایی با این فرد او را به حضور خود می‌خواند و از افراد خاص خود می‌کرد به او جامه‌های فاخر پیشکش می‌کرد و دستور می‌داد به او پاداش خوبی بدهند. موضوع علم دوستی پادشاه ۱۳ بار در داستان‌های هزار و یک شب آمده است. (همان، شعر- داستان‌ها: ۴۸-۴۶)

۴-۴- بخشش و دهش پادشاه:

در حکایات هزار و یک شب بیشتر پادشاهان افرادی بخشنده بوده‌اند. اما این بخشش در موارد متفاوتی متبلور شده است از جمله: برای نجات جان پادشاه، برای مژدگانی خبر خوش، برای شکرگزاری و بهبود بیماری، بخشش به بخشندگان، پاداش نیکی به پادشاه یا انجام کاری برای پادشاه و بخشش به تهیدستان یا عامه مردم. همه‌ی این موارد در محبوبیت و در نتیجه تحکیم پایه‌های حکومت پادشاه، نقش داشته است.

۴-۴-۱- بخشش به خاطر نجات جان پادشاه یا نزدیکانش:

اگر پادشاه از کسی محبتی می‌دید که باعث نجات جان او و مملکتش می‌شد، در عوض به آن شخص بخشش بسیار می‌کرد. وقتی ابوصیر دلاک پادشاه را از توطئه‌ی ابوقیر آگاه کرد و جان او را نجات داد، پادشاه در عوض به ابوصیر گفت هر درخواستی دارد بگوید تا آن را برآورده کند. ابوصیر از شاه خواست تا او را به سرزمینش اسکندریه برگرداند. شاه مال و منال فراوان و پیشکش‌های بی‌شمار به او بخشید و او را با کشتی همراه با غلامان بسیار روانه‌ی اسکندریه کرد. (همان، داستانهای سفر- دریایی‌ها: ۱۲۴)

۴-۴-۲- بخشش به نشانه مژدگانی:

مژدگانی‌ها بیشتر در قبال خبر خوشی بوده که به پادشاه می‌داده‌اند: وقتی ناخدا معین خبر پیدا شدن دختر برادر پادشاه، دولت خاتون را برای پادشاه، عالی الملوک آورد، عالی الملوک به محض شنیدن خبر، جامه‌ای شاهانه به ناخدا معین پیشکش کرد و بی‌درنگ فرمان داد به شکرانه‌ی سلامت دختر برادرش، شهر را آذین ببندند و جشن برپا کنند. (همان، پریانه‌ها ۲: ۱۰۳)

۴-۴-۳- بخشش و کمک به بخشندگان:

بعضی امرا بسیار بخشنده بودند. اگر آگاهی می‌یافتند کسی از آشنایانشان که در گذشته دارای مال و ثروت بوده اکنون به خاطر بخشش و دهش به تنگدستی افتاده به او کمک می‌کردند: سلیمان عبدالملک وقتی فهمید خزیمه پسر بشر از طایفه‌ی بنی اسد که جوانمردی بخشنده بوده و ثروت بسیار داشته به دلیل بخشش و دهش به تنگدستی افتاده، بدون اینکه اجازه دهد کسی از اطرافیانش مطلع شود، شبانه به در خانه‌ی خزیمه می‌رود و به صورت ناشناس مبلغ زیادی به او کمک می‌کند. (همان، از عشق و پارسایی: ۱۶۴)

۴-۴-۴- بخشش به نشانه شکرگزاری و بهبود بیماری:

اگر پادشاهی به بیماری لاعلاجی دچار می‌شد، تمام سپاهیان و وزرایش برای یافتن شخصی که بتواند بیماری وی را درمان کند بسیج می‌شدند. چنانکه کسی پیدا می‌شد که می‌توانست بیماری پادشاه را درمان کند شاه او را بسیار می‌نواخت و جامه‌های گرانبها به او هدیه می‌کرد و غلامان و کنیزان بی‌شمار و مال و اموال فراوان به او می‌-

بخشید. پس به وزیران و دولتمردان و سران کشور و تمامی زیردستان خود دستور می‌داد به او هدیه بدهند. چه بسا که وزارت کشور خود را هم به آن طیب می‌داد. بخشش و دهش پادشاه در ۲۹ مورد تکرار شده است. (همان، داستانهای سفر-سفر به ناکجا: ۱۳۳)

۴-۵- آیین استقبال

استقبال رسمی و یا غیررسمی از میهمانان و وزیران و افراد عالیرتبه و یا حتی گمنام از آیین‌های مرسوم پادشاهان گذشته بوده است. امر استقبال هنوز هم در روابط بین‌الملل جاری است. پادشاهان در هزار و یک شب آیین استقبال را برگزار می‌کرده‌اند و اگر کسی از راه دور یا نزدیک به درگاه ایشان می‌رفت پذیرای او می‌شدند.

۵-۱- استقبال وزیر از وزیر:

اگر پادشاهی اطلاع می‌یافت پادشاه کشور همسایه وزیرش را برای درخواستی به کشور ایشان فرستاده به محض شنیدن خبر سران کشورش را به استقبال او می‌فرستاد و در صورت امکان با خواسته‌ی پادشاه همسایه موافقت می‌کرد. (همان، داستان‌های سفر-سفر به ناکجا: ۴۳)

۵-۲- استقبال از نزدیکان:

وقتی برای شاه خبر می‌آوردند سپاهیانی بیرون از شهر خیمه زده‌اند، شاه کسی را نزد آن‌ها روانه می‌کرد تا بپرسد کیستند و به چه علت به سرزمین او آمده‌اند. پس اگر فرستاده‌ی شاه خبر می‌آورد که این گروه غریبه نیستند و از فامیل و تبار شاه هستند، پادشاه همراه با بزرگان کشور به استقبال ایشان می‌رفت. (همان، پهلوان‌ها عجیب و برادرش غریب: ۴۲-۴۱)

۵-۳- استقبال از کاروان‌ها:

اگر کاروانی از شهری غریب به سرزمینی می‌رسید، پادشاه آن سرزمین با درباریان‌ش به استقبال آن‌ها می‌رفتند و از آن‌ها پذیرایی می‌کردند. آیین استقبال در ۹ مورد تکرار شده است. (همان، داستان‌های سفر-سفر به ناکجا: ۱۳۶)

۲- ترفند های تبلیغ و کسب اطلاع:

در دنیای هزار و یک شب برای تبلیغ درستی و درایت پادشاهی و کسب اخبار و اطلاعات از مردم روش‌های بوده که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۵-۱- نشان دادن سطح کامل آبادانی کشور:

برای رونق تجارت و آسایش رعیت، غالب پادشاهان علاقه داشتند که اوضاع کشور خود را آرام جلوه دهند و بدین منظور گاه رفتارهایی تظاهرگونه برای اثبات آرامش و امنیت و سلامت مردم نشان می‌دادند: در یکی از حکایت‌ها انوشیروان برای نشان دادن آبادانی کامل مملکت وانمود کرد بیمار است و افراد مورد اعتماد و کارگزاران خود را دستور داد گوشه و کنار کشور را سرتاسر بگردند و خشتی کهنه از روستایی ویران برای او بیابند تا بیماری خود را با آن درمان کند. به یاران خود گفت پزشکان این دارو را تجویز کرده‌اند. پس آن‌ها تمام سرزمین‌شان را زیر پا گذاشتند چون بازگشتند و گفتند در سرتاسر کشور جای ویران یا پاره خشتی نیافتیم، انوشیروان خوشحال شد و خدا را سپاس گفت که قلمرو پادشاهی‌اش در آبادانی کامل است. (اقلیدی، ۱۳۸۷، از عشق و پارسایی: ۹۵)

۵-۲- اطلاع مستقیم از اوضاع و احوال مردم:

بعضی پادشاهان ترجیح می‌دادند خودشان از اوضاع و احوال همه‌ی مردم در شهر آگاه شوند. بدین منظور با لباس مبدل و غالباً در کسوت بازرگانان با همراهی ندیمان‌شان در شهر رفت و آمد می‌کردند تا خبرهای تازه‌ی شهر را به دست آورند. (همان، شبانه‌های مصری رندان و طراران: ۲۵۱)

۳-۵- اجیر کردن خبرچین:

یکی از راه‌های پیشبرد مقاصد پادشاه، اجیر کردن افرادی برای انجام کاری بوده است این اجیر کردن در موارد زیر دیده می‌شود: ۱- اجیر کردن سخن‌چینان برای اطلاع از اخبار و احوال شهرها، ۲- برای اطلاع از اوضاع و احوال نزدیکان شاه.

پادشاهان وقتی افرادی را نزد خود فرا می‌خواندند تا برای ایشان کار مهمی را انجام دهند به این افراد احترام فراوان می‌نهادند، هدیه‌ها و پیشکش‌ها و جامه‌های رسمی فاخر نثار می‌کردند و برای آن‌ها مقرری و مواجب کافی قرار می‌دادند و وعده‌ی پول فراوان و هنگفت می‌دادند که در برابر آنچه خواست پادشاه است و انجام می‌دهند به آن‌ها بدهند. اجیر کردن خبرچین ۳ مورد تکرار شده است. (همان، پریانه‌ها: ۱۸۶)

۶- روابط شاه با لایه‌های قدرت

۱-۶ رابطه شاه و وزیر:

در هزار و یک شب این رابطه بیشتر در بحث حقوق و تکالیف شاه و وزیر نسبت به هم آمده است: برخی پادشاهان در رفتار بین شاه و وزیر (در روابط حکومتی ایشان) حدودی را قائل بوده‌اند. در مورد حق شاه بر وزیر گفته‌اند: شاه به خاطر حقوقی که به وزیر دارد بر او چیره است و وقتی وزیر حق او را ادا کند شاه بر او مسلط نخواهد بود. در مورد حق شاه بر وزیر هم آمده است: پند و خدمت مجدانه در نهان و آشکار و رای درست و رازپوشی او و پنهان نکردن چیزی از شاه که دانستن آن حق او باشد و سستی نکردن و حتی یک دم غافل نشدن از هر چیزی که ممکن است شاه را از برآوردن مصالح و نیازهایش باز دارد و پیگیری خواست و تمنای شاه در هر حال و دوری کردن از خشم او. همچنین گفته‌اند اگر کسی وزیر پادشاهی باشد و بخواهد از او جان به سلامت برد باید سخن او از حد آرزوی شاه فراتر نباشد و حرف‌ش نو باشد و تمنا و درخواست او از شاه به قدر مقام و جایگاهش باشد و با درخواست مقامی که شاه شایستگی آن را در وجودش نمی‌بیند خود را کوچک نکند که این گونه کار گستاخی به شاه است.

۲-۶- رابطه شاه و رعیت:

در رفتار شاه با رعیت و رعیت با شاه هم حق و حقوقی قائل بوده‌اند و گفته‌اند: حق شاه بر رعیت آن است که هرچه شاه فرمان دهد آن‌ها به نیت پاک به جای آرند و در آنچه شاه و خدا و فرستاده‌ی او را خرسند می‌کند از شاه فرمان برند، همچنین رعیت باید در برابر شاه حرف‌شنو و فرمان‌پذیر باشد و از نثار جان برای وی و گزاردن حق او و ستایش و سپاس او به جهت آنکه آن‌ها را از عدل و نیکوکاری و بخشش خود برخوردار کرده است، دریغ نکند. و حق رعیت بر شاه آن است که شاه اموال و خانواده‌ی آن‌ها را از دستبرد حفظ کند. شاهان عادل معتقد بودند برای سر و سامان دادن به رعیت و اصلاح آن‌ها باید حق آن‌ها را بدهند، رسم و سنن آن‌ها را به پا دارند، عالمان و حکیمانی برای تعلیم و همچنین دادخواهی منصفانه آن‌ها از یکدیگر به کار گمارند و به حفظ حرمت خون و مال آن‌ها، برداشتن بار گران خراج از دوش آن‌ها و تقویت لشکر بپردازند. و حقوق رعیت بر شاه را از حقوق شاه بر رعیت واجب‌تر دانسته‌اند و پایمال کردن حق رعیت را از پایمال کردن حق شاه زیانبارتر می‌دانسته‌اند زیرا هلاک شاه و نابودی کشور و نعمت را همه به سبب پایمال کردن حق رعیت دانسته‌اند و معتقد بودند هرکس پادشاهی کشوری را بر عهده گیرد سه چیز بر او واجب است: اصلاح دین، اصلاح رعیت و اصلاح سیاست. و با حفظ این سه، کشور و پادشاهی وی پایدار می‌ماند. (همان، شبانه‌های هند و ایرانی: ۱۳۷-۱۳۴)

۳-۶ بخشی از رابطه شاه با وزیر:

در مستشار قرار دادن وزرا متبلور شده است. برخی پادشاهان و یا خلفا وزیرانی کاردان داشته‌اند که در مواقع تصمیم‌گیری در کارها شاه را اندرز می‌داده‌اند و شاه را از کارهای عجولانه باز می‌داشته‌اند. در هزار و یک شب آمده

است که: هارون الرشید در امور مختلف با وزیران خود مشورت می‌کرد و حتی اگر نیمه شب هم از چیزی ملول می‌شد وزیرش مسرور را فرا می‌خواند تا برای آسایش خاطر او چاره اندیشی کند. وزیر هم برای خلیفه از انجام هیچ کاری فروگذار نمی‌کرد. (همان، پریانه‌ها ۱: ۱۹۵)

۶-۴- مشورت با افراد با مدبر:

وقتی پادشاه در تنگنایی قرار می‌گرفت که راه بیرون آمدن از آن را نمی‌دانست به دنبال فردی با تدبیر می‌گشت تا با او مشورت کند و خود را از مهلکه نجات دهد پس اگر فردی دانا برای حل مشکل پادشاه رایزنی می‌کرد پادشاه مقام وزارت خود را به او می‌سپرد و نیز پادشاه‌های نیکو به او می‌داد. مشورت با وزیران و افراد کاردان ۱۶ مورد تکرار شده است. (همان، شبانه‌های هند و ایرانی: ۱۹۱)

۶-۵- وساطت نزد پادشاه:

شفاعت پادشاه کشوری دیگر و یا وزرا و بزرگان دربار برای افرادی که به گونه‌ای مورد خشم و غضب پادشاه قرار گرفته بودند از دیگر جایگاه‌های اعمال نظر و قدرت وزرا و بزرگان و نشانه‌ی رابطه‌ی آن‌ها با پادشاه بوده است:

۶-۵-۱- وساطت پادشاهان نزد یکدیگر:

برخی پادشاهان احترام زیادی برای یکدیگر قائل بوده‌اند. اگر زمانی یکی از ایشان نزد دیگری برای شخصی طلب شفاعت می‌کرد پادشاه دیگر با جان و دل می‌پذیرفت و از گناه شخص خطاکار می‌گذشت. مخصوصاً وقتی که پادشاه مقابل او از نظر قدرت و شوکت از وی زورمندتر بود. وساطت نزد پادشاه ۷ مورد تکرار شده است. (همان، پریانه‌ها ۲: ۳۴۱)

۶-۵-۲- دوستی و تقرب به درگاه پادشاه:

افرادی بوده‌اند که خلیفه بسیار ایشان را دوست داشته و مقرب درگاه او بوده‌اند و به وی خدمت می‌کرده‌اند. خلیفه نیز فرمانداری سرزمینی را به ایشان می‌داده است تا بر آن سرزمین حکومت کنند. (همان، از عشق و پارسایی: ۲۸)

۶-۵-۳- تحکیم روابط با پیشکش کردن کنیزان و هدایای دیگر:

پادشاهانی که با یکدیگر مراوده و دوستی داشته‌اند گاهی برای هم پیشکش‌هایی می‌فرستادند، یکی از چیزهایی که شاهان رسم داشتند به عنوان پیشکش برای یکدیگر بفرستند، کنیزان زیبارو بوده است. (همان، پهلوانه‌ها، شاه عمر نعمان و پسرانش: ۳۶)

۶-۵-۴- تحت امر پادشاه نیرومندتر بودن:

پادشاهان اگر در سرزمین‌های اطراف خود پادشاهی قدرتمندتر از خود داشتند از او فرمانبرداری می‌کردند و کاری نمی‌کردند که باعث رنجش خاطر پادشاه همسایه شود و بر آنان شورش آورده نابودشان کنند. تحکیم روابط بین پادشاهان ۶ مورد آمده است. (همان، پریانه‌ها ۲: ۱۲۸-۱۲۶)

۶-۷- جابجایی قدرت:

یکی از مهم‌ترین مراحل تاریخی در هر دوره، جابجایی قدرت از یک شخص به دیگر است. در حکایت‌های هزار و یک شب این جابه‌جایی به گونه‌های زیر دیده می‌شود:

۶-۷-۱- تودیع و معاوضه‌ی حاکم و فرماندار:

اگر خلیفه حاکم خود را در ناحیه‌ای برکنار می‌کرد و قصد داشت شخص دیگری را جانشین او کند، نامه‌ای برای حاکم پیشین می‌نوشت و آن را به حاکم جدید می‌داد تا ببرد و فرمان خلیفه را به او برساند. حاکم نیز با دیدن خط خلیفه از جا بر می‌خاست و آن را می‌بوسید و می‌گفت در برابر خداوند و خلیفه به جان و دل فرمانبردارم. آنگاه قضات چهارگانه و امیران و سران سپاه را فرا می‌خواند تا خود را از فرمانروایی برکنار و حاکم جدید را به ایشان

معرفی کند. پس اگر چند روزی می‌گذشت و خبری از حاکم جدید به خلیفه نمی‌رسید وزیر خود را می‌فرستاد تا کسب خبر کند و اگر فرمانروای پیشین به فرمان او عمل نکرده وی را بکشد. چنانچه به خلیفه خبر می‌رسید شخصی در انجام فرمان او کوتاهی کرده است دستور می‌داد شخص خطاکار را گردن بزنند حتی اگر آن شخص وزیر فرمانروای آن منطقه باشد. در حکایت‌های کتاب، عزل و نصب سران ۳ مورد تکرار شده است. (همان، عاشقانه‌های بغدادی: ۲۰۰)

۷-۲- قدرت یافتن با نیرنگ و حفظ آن با توطئه:

برخی پادشاهان افرادی نیرنگ باز بوده‌اند که با حيله‌گری حکومت را تصاحب می‌کرده‌اند و با نیرنگ در حفظ آن می‌کوشیده‌اند. اگر جان خود و حکومتشان را از جانب برخی از بزرگان کشور (مثلاً وزیرشان) در خطر می‌دیدند، افراد هوادار خود را جمع می‌کردند و با آن‌ها رایزنی کرده، برای کشتن مدعیان حکومت برنامه‌ریزی می‌کردند. این پادشاهان به سران و بزرگانی که با ایشان همدست بودند، لطف و احسان بسیار می‌کردند تا در رسیدن به خواسته‌شان آنان را یاری کنند. اما گاه این سران هم در عمل کاری برای شاه انجام نمی‌دادند. (همان، پهلوانه‌ها، شاه عمرنعمان و پسرانش: ۲۲۸)

۷-۳- تصاحب کودتا گونه‌ی قدرت:

برخی شاهزادگان نیز به زور حکومت را تصاحب می‌کردند از این رو همه‌ی سران و بزرگان مملکت به فرمان ایشان نبودند. پس شاهزاده برای اینکه آن‌ها را به فرمان خود درآورد به آن‌ها بخشش بسیار می‌کرد، جامه‌ی شاهان و زر و مال فراوان به آن‌ها می‌بخشید تا علیه وی شورش نکنند. (همان، پهلوانه‌ها، عجیب و برادر او غریب: ۳-۲)

۸- ازدواج‌های سیاسی:

در دنیای هزار و یک شب که می‌تواند آینه تاریخ اجتماعی باشد و هست، بسیاری از ازدواج‌ها رنگ و بوی سیاسی برای تحکیم پیمان‌ها و روابط بین پادشاهان و ... می‌گیرد. از این مقوله است:

۸-۱- عقد دختر پادشاه با شخص قدرتمند برای اتحاد:

برخی پادشاهان، اگر در میان مردم شخصی را از نظر جاه و مقام بالاتر می‌دیدند سعی می‌کردند با او وصلت کنند مثلاً اگر کسی را ثروتمندتر و قدرتمندتر از خود می‌دیدند دختر خود همسر او می‌کردند تا هم از گزند وی در امان باشند و هم مطمئن باشند که به دلیل پیوند خانوادگی علیه او شورش نمی‌کند و با او متحد می‌شود. (همان، پریانه‌ها: ۲۰۰)

۸-۲- ملاک‌های ازدواج شاهزادگان:

از آن جا که یکی از ابزارهای مهم به دست آوردن قدرت در دنیای قدیم ثروت بوده است، (به دو چیز گیرند مر مملکت را یکی زعفرانی یکی پرنیانی). (دقیقی توسی) پادشاهانی که فرزند دختر داشتند وقتی دختر به سن ازدواج می‌رسید او را به همسری کسی می‌دادند که از نظر طبقه‌ی اجتماعی و ثروت مانند خود ایشان باشد. حتی اگر کسی از خانواده‌ی خود شاهزاده خانم هم خواهان او بود بایست از نظر مال و ثروت مانند خود پادشاه می‌بود. (همان، پهلوانه‌ها، شاه عمرنعمان و پسرانش: ۲۵۷)

۸-۳- جشن ازدواج شاهان و شاهزادگان و آداب و رسوم آن:

وقتی پادشاه، همسری اختیار می‌کرد مردم، شهر را می‌آراستند و طبل شادی می‌نواختند، سپس شاه تمام زندانیان را از حبس آزاد می‌کرد، به بی‌خانمانان و یتیمان پوشاک می‌داد و سران حکومت و بزرگان دولت را جامه‌ی شاهانه پیشکش می‌کرد و ده روز تمام از بام تا شام جشن و آیین‌های شادمانی برپا می‌کرد. (همان، شبانه‌های ایرانی: ۶۷)

۸-۴- اهمیت اصل و نسب دختر برای ازدواج با شاه و شاهزاده:

برای پادشاهان اصل و نسب و رگ و ریشه‌ی انسان‌ها اهمیت زیادی داشته پس وقتی هم که تصمیم می‌گرفتند

ازدواج کنند کسی را به همسری می‌گرفتند که بزرگ‌زاده یا شاهزاده باشد و از نظر اصل و نسب همچون خود ایشان باشد تا اگر از او صاحب فرزندی شدند فرزندی کریم‌الطرفین باشد. چون معتقد بودند زن بی‌رگ و ریشه چه بسا فرزندی تبهکار به دنیا آورد و این فرزند تبهکار چون به جانشینی پدر رسد باعث تباهی کشور شود. (همان، عاشقانه های مصری، تاج الملوک و عزیز: ۲)

نتیجه‌گیری

هزار و یک شب آینه رفتار سیاسی و اجتماعی دنیای گذشته بخشی از امپراطوری اسلامی و ایران است. و ساختارهای سیاسی و حکومتی در آن هر چند به سادگی برگذار شده، با پیچیدگی‌های امور سیاسی و اداری و تشکیلاتی امروز فاصله‌ی چندانی از نظر کارکرد ندارد. در حکایات این کتاب، خواننده با چگونگی تدبیر امور پادشاهی و مملکت‌داری، مجازات‌ها و پاداش‌ها، همچنین برخی آداب و رسوم دربارها چون: استقبال از میهمان، احترام به دانشمندان و حکما، قبول یا رد شفاعت و وساطت بزرگان، ازدواج‌ها، بخشش و دهش‌ها و سایر امور معمول در دنیای سیاست و تدبیر در گذشته آشنا می‌شود. و با دقت در همین امور با نگاه امروزی می‌تواند شباهت‌های کارکردی بسیاری بین تشکیلات اداری و سازمانی آن روز با دنیای امروز بیابد.

فهرست منابع:

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۵)، *جام جهان بین*، چاپ چهارم، تهران: توس.
- ۲- اقلیدی، محمد ابراهیم (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، پریانه‌ها ۱*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ۳- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، پریانه‌ها ۲*، تهران: نشر مرکز.
- ۴- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، داستان‌های سفر- دریایی‌ها*، تهران: نشر مرکز.
- ۵- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، داستان‌های سفر- سفر به ناکجا*، تهران: نشر مرکز.
- ۶- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، حکایت دلگشای پرندگان و حیوانات*، تهران: نشر مرکز.
- ۷- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، از عشق و پارسایی*، تهران: نشر مرکز.
- ۸- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، قمرالزمان و ملکه بدور*، تهران: نشر مرکز.
- ۹- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، عاشقانه‌های مصری- تاج الملوک و عزیز و...*، تهران: نشر مرکز.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، عاشقانه‌های مصری- علاءالدین ابوشامات و...*، تهران: نشر مرکز.
- ۱۱- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، شبانه‌های مصری- رندان و طراران و داستان‌های دیگر*، تهران: نشر مرکز.
- ۱۲- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، شبانه‌های مصری- گوژپشت، خیاط و دلاک خوش سخن*، تهران: نشر مرکز.
- ۱۳- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، شعر- داستان‌ها*، تهران: نشر مرکز.
- ۱۴- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، شبانه‌های بغدادی*، تهران: نشر مرکز.
- ۱۵- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، عاشقانه‌های بغدادی*، تهران: نشر مرکز.
- ۱۶- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، پهلوانه‌ها- شاه عمر نعمان و پسرانش*، تهران: نشر مرکز.
- ۱۷- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، پهلوانه‌ها- عجیب و برادر او غریب*، تهران: نشر مرکز.
- ۱۸- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، شبانه‌های هند و ایرانی*، تهران: نشر مرکز.
- ۱۹- _____ (۱۳۸۷)، *هزار و یکشب، شبانه‌های ایرانی*، تهران: نشر مرکز.
- ۲۰- بلعمی، (۱۳۶۸)، *تاریخ نامه‌ی طبری*، تصحیح و تحشیه محمد روشن، جلد هفتم، چاپ دوم، تهران: نشر نو.